

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد برای توضیح مطلب چون مبنای کاری باشد راجع به این روایت عمر ابن حنظله گفتیم همچنین متنا متعرض عبارات مرحوم آقای شفتی بشویم در بقیه سند، عرض کنم که ایشان بعد رسیدند که در صفحه ۱۷۰، و اما عمر ابن حنظله، این وقت متعرض حال عمر ابن حنظله شدند، ایشان نقل کردند از رجال شیخ که در اصحاب باقر و اصحاب صادق ایشان نوشته، این تعبیری را که شیخ در این جا دارد عمر و علی ابنا حنظله، خیلی شبیه تعبیری است که در کتاب برقی آمده است. در کتاب برقی هم همین طور است و لذا محتملا شیخ از این کتاب گرفته است. اینها را چون ایشان توضیح ندادند نکات فنی است که ایشان ننوشتند و بنده اضافه می کنم و عرض کردیم یک نکته فنی دیگر این که این کتاب ابتدائا به اسم رجال برقی چاپ شده لکن اخیرا به اسم طبقات. اسمش هم همین است، طبقات است، رجال نیست و ظاهرا رجال شیخ هم مثل همین طبقات است و لذا توثیق و تضعیف در رجال شیخ زیاد نیست، البته بیش از رجال برقی، رجال برقی هم دارد که خیلی کم است، بیشتر فقط اصحاب الباقر و اصحاب الصادق، به این عنوان نام برده، البته هم کتاب رجال برقی و هم کتاب رجال شیخ یا طبقات برقی خیلی احتیاج به کار فنی رجالی دارند، خیلی زیاد که حالا جایش این جا نیست.

بعد هم فرمودند و لم یذکره النجاشی، نجاشی نام ایشان را نام برده چون صاحب کتاب نبوده، حالا چون این را بعضی ها یک جوری ذکر می کنند خیال می کنند که این علامت ضعف شخص است که مرحوم نجاشی اسم ایشان را نبرده است. بله نبرده چون کتاب نداشته و مولف نبوده، ایشان راوی هست اما صاحب کتاب نیست.

و للعلامة، علامه بیشتر از افراد نام می برد که در همین مصادر رجالی، یعنی علامه رحمه الله در خلاصه از این مصادر رجالی خارج نمی شود، مثلا ممکن بود علامه آن حدیث را وقتی دیده باشد، قاعدتا آن حدیث مثلا استفاده توثیق بشود، این کار زمان علامه در قرن

هشتم نشده، این در قرن دهم این کار شده که برگردند دو مرتبه توثیق فرد را از مصادر دیگر پیدا بکنند و ایشان نوشته که إلا شیخنا

الشهید الثانی الذی وثقه فی شرح الدراية، راست است، این اتفاق افتاده مرحوم شهید ثانی.

عرض کردم یک بحث کبروی داریم، این از قرن دهم یعنی تا قرن دهم راجع به عمر ابن حنظله چیزی صحبت نشده، علامه هم در کتاب

خلاصه، نه در قسمت اول ایشان را آورده و نه در بخش اول و نه در بخش دوم، چون چیزی نبوده راجع به ایشان. اصلاً تضعیفی بوده،

نه ابن غضائری چیزی گفته، نه شیخ، شیخ فقط اسمش را در اصحاب امام باقر و صادق آورده، کار دیگری نکرده، فهرست شیخ هم

ندارد، ابن غضائری هم ندارد، فرض کنید به این که نجاشی هم بطبیعة الحال ندارد، لذا ایشان در هیچ کدام نیاورده. عرض کنم یک

بحثی در کتب رجالی است که عده ای از کتب رجالی، دیگر نمی خواهم اسم ببرم. ملاحظه بکنید.

عده ای از کتب رجالی فقط متعرضین به موثقین و ثقات و کسانی که تصریح شده ضعیفند، کذابند، آنها را آوردند. کسانی که مجهول

به یک معنا یا مهمل، اصلاً در کتب سابقین نام آنها برده نشده اصلاً متعرض نمی شوند، اصلاً کلاً نمی آورند. می نویسند فلان مجهول،

فلان مهمل، حتی این مقدار نه، اما عده ای از کتب رجالی چرا، مثل همین معجم آقای خوئی همه را می آورد، حتی کسانی که فقط ممکن

است در کتب اربعه فقط یک روایت داشته باشند یا فقط شیخ طوسی اسمشان را در رجال برده است. ایشان همه را می آورند. غرض

علامه رحمه الله نه به عنوان معتمدین اسم ایشان را آورده و نه به عنوان کسانی که به آنها اعتماد نمی کند.

در قرن دهم اولین کسی که ایشان را توثیق می کند، این که من اول می گویم به نظر به مراجعه شخصی خودم است که طبعاً استقرای

ناقص است لکن مرحوم پسر شهید ثانی، صاحب معالم، آن هم می گوید انفراد، می گوید پدر من منفرد است یعنی اصطلاحاً قبل از ایشان

کسی نگفته، ایشان پسر شهید ثانی در بعضی فوائدها. بعد پسر می گوید عمر ابن حنظله غیر مذکور بجرح و لا تعدیل و لکن الاقوی

عندی أنه ثقة، لقول الصادق علیه السلام فی حدیث الوقت إذا لا یکذب علینا. ب

بعد صاحب معالم چه می گوید؟ و الحال بأن الحدیث الذی اشار إلیه ضعیف الطريق فتعلقه بهذا الحكم، مراد از حکم در این جا حکم

رجالی است نه حکم شرعی، یعنی این که حکم کرده ثقة، مراد خیال نفرمایید حکم شرعی در این جا آمده. فی هذا الحكم مع ما علم من

انفراده. حالا من هم عرض کردم ظاهرا شهید ثانی اول است، پسر ایشان هم می گوید پدر من اول است، اولین کسی که این حرف را گفته، تا حالا کسی نگفته. اولین کسی که این حرف را گفته پدر من است غریب،

بعد خود پسر می گوید اگر این کلام پدر را من ندیده بودم، و ولو لا الوقوف علی الکلام الاخیر لم یختلج فی الخاطر، به ذهن من خطور هم نمی کرد که اعتماد ایشان بر این حدیث ضعیف باشد، حجت یعنی حدیث ضعیف.

غرض این کلام مرحوم شهید ثانی از همان فرزند ایشان شروع به مناقشه شد، غرض نمی خواهم بگویم خیلی بعدها مناقشه شد و مناقشه پسر ایشان در این باره بود که راوی حدیث ضعیف است، راوی حدیث هم یزید ابن خلیفه است، حارثی، ایشان ضعیف است فلذا نمی شود. همین مناقشه را بعدها هم دارند یعنی این مناقشه مختص به ایشان نیست، مثل آقای خوئی هم همین مناقشه را دارد که یزید ابن خلیفه ضعیف است.

مرحوم شفتی راجع به این حدیث تحقیقی کردند، ایشان می فرمایند که این حدیث در باب وقت صلوٰه ظهر و عصر است که این حدیث را از کتاب یونس است، علی ابن ابراهیم، کافی آورده. عن محمد ابن عیسی عن یونس عن یزید ابن خلیفه.

قال قلت لابی عبدالله علیه السلام إن عمر ابن حنظله اتانا عنک بوقت فقال ابو عبدالله إذا لا یکذب، عمر ابن حنظله دروغ نمی گوید. می گویند این جا امام علیه السلام او را توثیق کرده.

قلت ذکر أنك قلت إن اول صلوٰه افترضه الله تعالى علی نبیه الظهر و هو قول الله عزوجل اقم الصلوٰه لدلوك الشمس فإذا زالت الشمس. البته این اقم الصلوٰه لدلوك الشمس شرح مفصلی دارد، ظاهرا این اقم الصلوٰه لدلوك الشمس صبح همان شبی بوده که معراج واقع شده است. شب پنجم مبعث، یعنی سال پنج مبعث، پنج سال بعد از مبعث شبش که معراج واقع شده یا اسراء، چون اصطلاحا اسراء رفتن پیغمبر از مکه تا مسجد الاقصی است. معراج از مسجد الاقصی به آسمان ها، اصطلاحا این طور است و لذا اصطلاحا اهل سنت لیلۃ الاسراء و المعراج، این جوری می گویند، این اصطلاح را حفظ بکنید. اسراء مرادشان همان است که در قرآن است، سبحان الذی اسری بعبده لیلًا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی، این را اصطلاحا اسراء می گویند. اسراء در لغت عرب، سری یعنی سیری که در شب باشد، سار

در روز، سری در شب، سیری که در شب باشد در لغت عرب یعنی ایشان در شب را برد به مسجد الاقصی، این را اصطلاحاً و لذا این شب را که می خواهند احیاء بکنند لیلۃ الاسراء و المعراج. از مسجد الاقصی به آسمان ها، این را اصطلاحاً معراج می گویند. آن وقت در روایات آمده که صبحش، روز بعدش اولین نماز را جبرئیل آمد اول وقت زوال خواند. چون ظاهراً تا قبل از این نمازها دو رکعتی بود، بعد از این هم دو رکعتی بود، معین نبود، إن ربک يعلم أنك تقوم، یعنی معین نبود. تعیین صلوٰۃ در پنج وقت از این جا شد، از صبح روز لیلۃ الاسراء، آن شبی که اسراء بود صبحش شد و جبرئیل در اول وقت نماز خواند، بعد اول عصر، بعد اول مغرب، بعد اول عشاء، صبح هم یکی.

آن وقت روز دیگه آمد، روز دوم آخر وقت خواند، گفت ما بینهما وقت، این اصطلاحاً کیفیت و از این وقت شد پنج تا، نماز اصولاً شد پنج تا. البته پنج تا دو تائی، تا سال دوم هجرت که در روایات ما دارد در ماه رمضان در شب ولادت امام مجتبی سلام الله علیه هدیه امام مجتبی این بود که نمازها اضافه شد، این تا یعنی هشت سال و دو سال، حدود ده سال به این ترتیب بود، نمازها دو رکعتی بود لکن پنج تا نماز بود، از سال دوم، خود اهل سنت هم دارند، هم از عمر نقل کردند، هم از عائشه نقل کردند که نماز در اول دو رکعتی بود، پیغمبر این نمازها را اضافه کردند به همین تربیتی که هست و بعد هم صحبت نوافل شد و فوائد زیادی و صحبت های زیادی در این جا هست که حالا وقتش نیست.

آن وقت بعد فإذا زالت الشمس لم یمنعک إلا سبحتک، سبحة در اصطلاحاً روایات به معنای تسبیح است، کنایه از نماز نافله است، نافله را سبحة می گویند و اگر دعایی چیزی قرآنی باشد ورد می گویند، کان ورده کذا، یک عملی که مقید می کند خودش را انجام بدهد، مثلاً ساعت ده صبح، این را اصطلاحاً ورد می گفتند، در عبارات روایات هم دارد.

ثم لا تزال فی وقت إلى أن یصیر ذی القامة و هو آخر الوقت، یک سایه. و إذا صار الظل قامۃ دخل وقت العصر فلم یزل فی وقت العصر حتی یصیر الظل قامتین و ذلک المساء.

.....

حالا این احتمالا مساء باشد یا عشاء هم باشد چون اصطلاحا این عشاء اولی است، عشاء آخری همانی که ما نماز عشاء می گوئیم. مساء هم هست، البته الان در خیلی از کشورهای عربی با اذان ظهر، زوال مساء می گویند، مسائکم الله بالخیر فاصله اش این است، تا زوال را صبحکم الله می گویند، از مساء را، لکن این روایت دارد که مساء بعد از قاتمین است، به اندازه دو قامت و تفسیر شده دو قامت به هفت و جب. حالا این هم شرحی دارد که فعلا مناسب نیست. و قال علیه السلام صدق. راست گفت.

باز در باب وقت مغرب و عشاء الاخره، ببینید اینجا عشاء الاخره دارد، این عشاء الاخره در مقابل عشاء الاولی است، عشاء الاولی بعد از عصر است. یکی عشاء الاولی است و یکی عشاء الاخره.

باز با همین سند از یزید ابن خلیفه، البته این که ایشان می گوید بنفس السند، این در حقیقت یک روایت بوده، این را تقطیعش کردند. یک تکه اش که مناسب با ظهر بوده در وقت ظهر آوردند. یک تکه اش مناسب با وقت مغرب و عشاء بوده در مغرب و عشاء آوردند، روشن شد؟ این سرّش این است.

قال قلت لابی عبدالله إن عمر ابن حنظله اتانا عنك وقت، قال. ببینید آن صدر را تکرار کرده، لا یکذب علینا، قلت فقال، این دومی، این در حقیقت روایت از این جا بوده، این صدر اضافه شده به خاطر انسجام روایت.

إذا غاب القرص، وقت المغرب إذا غاب القرص إلا أن رسول الله كان إذا جدّ به السير آخر المغرب و يجمع بينها و بين العشاء فقال صدق. جد به السير یعنی به اصطلاح سرعت می خواسته بگیرد، چون عرض کردم اینها رسمشان این بود که اول صبح راه می افتند تا نزدیک های ظهر، یک استراحتی می کردند، غذایی می خوردند، کاری می کردند، باز بعد از ظهر راه می افتند، آن وقت معیارشان هم غالبا سر جایی بود که سبزی باشد، علف باشد، آب باشد، امکانات استفاده باشد. حالا ممکن است مثلا بعد از ظهر جا پیدا نکردند، باید تند بروند تا به یک جایی که منزلگاه جای استراحت است برسند، جدّ به السير. بعد ایشان می گوید إن الحكم بضعف سند المذكور إما باعتبار اشتماله، چون محمد ابن عیسی در آن دارد، ایشان می گوید خب ما گفتیم ثقه است.

یا به خاطر راوی مذکور است یعنی یزید ابن خلیفه، فینبغی الکلام فی حاله، من راجع به این حدیث الان صحبت دارم، این دو تا حدیث وقت را صحبت دارم چون می خواهم کلام مرحوم آقای شفتی در این قسمت تمام بشود. بعد ایشان کلامی راجع به یزید ابن خلیفه از کتاب کشی می آورد، مرحوم آقای شفتی، مرحوم آقای شفتی در آن مطالع هم همین طور است. خیلی مثل ما از این طرف و آن طرف می رود. باز شروع می کند شرح روایت کشی را هم می دهد، چون سند روایت کشی یکمی گیر دارد یعنی ابتدائاً کسی که ماهر نیست در اسانید، ممکن است مثلاً سند این جوری است، حدثنی حمدویه ابن نصیر قال حدثنی محمد ابن عیسی و محمد ابن مسعود. قال حدثنی علی ابن محمد، قال حدثنی محمد ابن احمد عن محمد ابن عیسی ابن عبید عن نضر ابن سوید رفعه و محمد ابن مسعود را هم ایشان می خواسته شرح بدهد، دقت کردید چی شد؟ بعد مرحوم آقای شفتی شرح می دهند. چون ایشان فرمودند ممکن است شما نگاه بکنید برایتان. ایشان قال ابو عبدالله. حضرت می گوید دخل علی ابی عبدالله رجلٌ یقال له یزید ابن خلیفه فقال له منعاً، قال الحارث ابن کعب، قال ابو عبدالله علیه السلام لیس من اهل بیت إلا و فیه نجیبٌ أو نجیبان و أنت نجیب بل حارث ابن کعب، بعد و قوله محمد ابن مسعود این را می خواهد شرح بدهد مرحوم آقای شفتی و درست هم هست، مطلبی را که گفته درست است اما شرح فنی فنی نداده است. ببینید سند این طوری است، قال حدثنی حمدویه ابن نصیر، قال حدثنی محمد ابن عیسی، این یک سند است. سند دوم: و محمد ابن مسعود، عطف است بر حمدویه. یعنی کشی می گوید محمد ابن مسعود که مراد عیاشی است.

عن علی ابن محمد، حدثنی علی ابن محمد، این علی ابن محمد، علی ابن محمد فیروزان است. این علی ابن محمد ابن فیروزان از اهل قم است. ما هم یک وقتی فکر می کردیم که ظاهراً کشی در قم بوده. ظاهراً نه به عکس است، ایشان به کش آمده، کش و سمرقند، نگاه بکنید علی ابن محمد ابن فیروزان، در کتاب رجال شیخ. در نجاشی نیامده. شیخ اسمش را آورده، راجع به ایشان صحبت کرده و ظاهراً ایشان به آن جا آمده و مقداری از میراث قم را برای مرحوم کشی آورده، عن محمد ابن، حدثنی محمد ابن احمد، این صاحب نوادر الحکمة است، عن محمد ابن عیسی.

پس معلوم شد که مرحوم کشی به دو وسیله از محمد ابن عیسی نقل می کند، یکی قرب اسناد دارد به یک واسطه، حمدویه عن محمد ابن عیسی. یکی از سه واسطه دارد. محمد ابن مسعود و علی ابن محمد و محمد ابن احمد، حدثنی محمد ابن عیسی. پس یکی قرب اسناد دارد و یکی بعد اسناد. روشن شد؟

این علی ابن محمد است، لکن من عرض کردم این غیر از کان مقیما بکش که ایشان فرموده میراث های قم را برده چون مرحوم کشی از ایشان نقل می کند. دقت فرمودید؟ بعد ایشان می فرماید که طریق صحیح است و هو ثقة، لکنه لا یخفی لتصحیح الحدیث لکونه مرفوعا، این بگونه نوشته، غلط است، لکونه درست است.

یکی از حضار: ایشان نضر است یا نصر است؟

آیت الله مددی: نضر ابن سوید.

یکی از حضار: نجاشی در نصر ها آورده است.

آیت الله مددی: فکر نمی کنم، ایشان نضر ابن سوید است.

لکنه لا ینافی حصول المظنه، من فکر می کنم مراد مرحوم آقای شفتی این است، من توضیح بدهم. ایشان حجیت قول رجالی را از باب ظن می داند. همان انسدادی به اصطلاح یعنی ایشان مبنایش این است. لکنه لا ینافی حصول المظنه، مهم این است که ظن برای ما پیدا می شود و بنا بر این که در باب رجال ظن کافی است، روشن شد این عبارت ایشان را هم توضیح بدهم. لکنه لا ینافی حصول المظنه، ما ظن داشته باشیم کافی است. خب این آقایان اثبات کردند که ظن کافی نیست. باید به علم یا علمی برسد، ظن کافی نیست. ایشان معلوم می شود در باب رجال انسدادی است مثل این که در باب حجیت قول لغوی بعضی ها انسدادی هستند یا مثل این که در باب احکام شرعی بعضی ها انسدادی هستند. معلوم شد؟

پس معلوم می شود ایشان ظن را مطلقا، مبنای ایشان، من گفتم یک توضیحی بدهم این مبنا قابل قبول نیست الان.

این راجع به این مطلب، روشن شد؟ اما بعد ایشان می گوید:

و المستفاد منه مدحٌ ليزيد ابن خليفة و إن لم يصل إلى حد التعديل و الوثاقه، خیلی تعجب آور است، این ها خیال می کردند که اگر بخواهد وثاقت باشد باید حتما لفظ ثقة بکار برده بشود، تا این لفظ ثقة بکار برده نشود وثاقت در نمی آید. من نمی دانم وقتی امام معصوم راجع به کسی بگوید أنت نجیب بنی فلان، از کلمه نجیب به اندازه ثقة نجاشی تاثیرگذار نیست، اگر نجاشی گفت ثقة قبول می کنیم امام معصوم بفرماید نجیب نه؟

و لذا قال العلامة في الخلاصة و هذا الطريق غير متصل و معذلك لا يوجب التعديل. بله مگر نظر ایشان چیز دیگری باشد، از این عبارت دقت بکنید دخل علی ابی عبدالله رجلٌ يقال له يزيد ابن خليفة فقال له من أنت، از این تعبیر شاید استفاده بشود که شیعه بودنش اصلا روشن نیست اصلا، اصلا رجلٌ يقال. نمی شناخته، تعبیر را دقت کردید چی می خواهم بگویم؟ این که می گوید رجلٌ يقال له، بعد هم امام صادق من أنت؟ معلوم می شود آشنا نبوده. آشنای با امام، لکن آن حدیث وقت معلوم می شود آشنا بوده، إن عمر ابن حنظله اتانا عنك بوقت، آن وقت لذا شاید علامه چون در تعدیل امامی بودن را شرط می داند، شاید، به هر حال یکمی متن روایت یک جور است یعنی مثلا تو در میان اهل سنت آدم خوبی هستی، در میان آنها خیلی آدم خوبی هستی، احتمال دارد یعنی به هر حال بله، لکن خیلی بعید به نظر می رسد شاید این کلام اول ورودش به خدمت امام بوده، شاید،

یکی از حضار: حتما هم معلوم نیست شیعه نبوده.

آیت الله مددی: نه رجلٌ يقال له من أنت.

یکی از حضار: تعبیرهای این چنینی داریم.

آیت الله مددی: می دانم، خیلی بعید است که شیعه باشد، مخلص باشد، معلوم است دیگه سوال نمی کند. احتمال دارد که شاید اول تشریف به خدمت امام. چون این بعدها اتانا عنك بوقت دارد، بعد هم مرحوم نجاشی متعرضش شده. يزيد ابن خليفة حارثی روی عن ابی عبدالله له کتاب، یرویه جماعة بعد ایشان این کتاب را از پسر ابو حمزه ثمالی نقل می کند. البته حالا در بحث سندش فعلا باید بحث های دیگه بشود.

بعد ایشان می گوید و کونه ذا کتاب يدلّ علی مدحه. این همانی است که من دیروز در بحث عرض کردم دورنمای یک دورنمایی از چهره اینها می بینیم یا همان اصطلاحی که امروز به آن ها توثیقات عامه می گویند، یکی از توثیقات عامه این است، عرض کردم توثیقات عامه از زمان وحید بهبهانی دیگه تقریباً شکل رسمی به خودش گرفت. مثلاً این که نجاشی بگوید له کتاب، مدح است. این يدلّ علی مدحه یک اصطلاحی بود چون از زمان علامه که قرن هشتم بود تا آن قرن دیگه این اصطلاح جا افتاده بود طبق آن اصطلاح بکار برده شده چون علامه یا می گفت این عدل و امامی است، ثقه است یا می گفت ممدوح است، يدلّ علی مدحه یعنی وثاقت نه اما ممدوح است پس خبرش می شود حسن، فیه من الحسان، دقت کردید؟ این کلمه حسن حالا در بین اهل سنت و شیعه به چه معناست جای خودش باشد.

لا سیما بعد تعبیر جماعة من المومل علیهم، بعد از این که گروهی از افرادی که بر آنها قابل اعتمادند خصوصاً مثل محمد ابن ابی حمزه الثقة، حالا این محمد ابن ابی حمزه گفته، از آن بالاتر یونس است. روایت وقت را یونس از ایشان نقل می کند، یونس که اجل شانا است و يظهر من سواله فی الحدیث دقته فی امر دینه که ایشان یزید ابن خلیفه و يظهر من سواله فی الحدیث، در حدیث وقت.

و هنا شیء، یک مطلبی را بیان کرده است. این یک مطلبی است عمومی، ببینید محمد ابن ابی حمزه را مرحوم شیخ در اصحاب امام صادق نوشته، کسی که از او روایت کرده در اصحاب امام صادق و امام کاظم است. خب می گوید اگر خود یزید ابن خلیفه در زمان امام کاظم بوده این که راوی هم باید در زمان امام کاظم باشد، این یک مطلبی بوده که در بحث های رجالی بوده. فرض کنید مثلاً مثل کتاب آقای خوئی دیگه الان متعرض این بحث ها نمی شوند. می خواستم این را توضیح بدهم. این مطلب.

نعم ذکر شیخ الطائفة كالعلامة فی الخلاصة که یزید ابن خلیفه واقفی است. جواب این مطلب هم داده شد. این راجع به این روایت یزید ابن خلیفه، بعد ایشان می گوید ثم علی تقدیر تسلیم الضعف فیه، در یزید، نقول غیر مضر، بله حالا لما علمت فی سند الحدیث یونس و هو یونس ابن عبدالرحمن و الطريق الیه صحیح و هو من اصحاب الاجماع، فلا یضرّ ضعف من تقدم علیه یعنی یزید ابن خلیفه لکن مبنی علی التحقيق من وثاقة محمد ابن. می گوید تمام این راه ها را رفتیم ولی باز گیر دارد، چون این روایت توش محمد ابن عیسی است که

شهادت ثانی مصر است که ایشان ضعیف است. این راه ها را انجام بدهیم باز به این مشکل برخورد می کنیم، کار مشکل پیدا می کند، این راجع به این.

و اما دلالتش علی المدح فغیر خفیة، لا اقل در می آید که عمر ابن حنظله حسن است، جزء ممدوحین است و إن ابیت الدلالة علی العدالة یعنی جزء ثقات، نقول إن ثمرة التجشم، یعنی ما خودمان را به تکلف بیندازیم در اثبات عدالت، إنما هی تحصیل الظن بصدقه. فحیث اخبر أنه لا یکذب فیکفی ذلک فی قبول خبره، ما دنبال ظن هستیم، ایشان همین بحث ها را تکرار کرد چون در این جهت انسدادی هستیم. مضافا إلى اخباره فی موضعین بأنه صدق. موضع نیست، این همان سوال واحد بوده امام فرموده مطلب درست است. فیستفاد منه مدحٌ لعمر ابن حنظله و إن کان کلامه الاول إذا لا یکذب علینا» فی الدلالة علی المدح أقوى. این دروغ نمی گوید.

عرض کنم که من عین عبارت را خواندم که روشن بشود. اولاً راجع به این که ایشان مرحوم شهید ثانی ظاهراً اولین است این درست است اما این که این حدیث، ببینید ما در باب عمر ابن حنظله نکته ای را هم بعد عرض می کنیم، یکی از نکاتی که من اجمالاً عرض می کنم و بعد یک توضیحی می دهم گاهی عمر ابن حنظله در یک مطالبی منفرد به یک نقل حدیث است، این خیلی مهم است، کس دیگری این را نقل نکرده و اصحاب هم آن را قبول کردند، این خیلی عظمت شأنش است.

اولاً من عرض کردم، این را دقت بفرمایید، من عرض کردم که ما گاهی اوقات تصریح از نجاشی یا شیخ یا دیگران به وثاقت شخص نداریم، از زمان شهید ثانی مثل این جا با یک دورنمایی از حال او سعی کردند اثبات وثاقت یا گاهی اثبات ضعف هم می شود کرد. روشن شد؟ این یک تعبیر دورنما است. این دورنما البته تعبیر من است، الان اسمش شده توثیقات عامه، لکن در این دورنما با این که این دیگه دورنما نیست گاهی اوقات در کلماتی که آمده به یک روایت اعتماد می کنند که امام فرمود أنت ثقةٌ، عدلٌ مثلاً، آن وقت این مطلب در کلماتی مثل علامه نیامده، این حتی بعدها در توثیقات عامه ذکر شد، با این که الان شما توثیقات عامه آقای خوئی را بیاورید، جلد یک معجم، التوثیقات العامة، دقت می کنید؟ این قاعدتاً نباید توثیقات عامه باشد، من خوددم ملتفت اصطلاحم، یعنی امام معصوم

می فرمایند و وقتی که امام معصوم می فرمایند دیگه جای توثیقات عامه نیست لکن چون تصریح در کلمات رجالین سابق و منهم العلامة، با این که خیلی هم سابق نیست این را اصطلاحاً جزء توثیقات عامه حساب کردند، معجم آقای خوئی جلد یک عنوان فصلش هست التوثیقات العامة، به نظرم اولیش است، نص احد المعصومین علی مدح الرجل، نص احد المعصومین، ببینید ایشان جزء توثیقات عامه، من چون دورنما عرض کردم گاهی ممکن است شما بگویید این دورنما نیست، خود امام می فرماید صدق، خب این دیگه جای دورنما نیست، ما اسم این را چرا در مجموعه دورنما یا توثیقات عامه، مرادشان در کتب رجالی که قبل بوده بعنوان نیامده، مراد این است. بعد آمدند دیدند این آقا ممکن است شرح حالش آدم ثقه ای باشد یا ضعیف، در کلام خود امام آمده، دیگه حالا نمی خواهد، توثیقات عامه هم نیست لذا یک بحثی این را جزء این بحث گرفتند، لذا نه فقط عمر ابن حنظله، عده ای از روایت هستند که علامه یا دیگران شرح حالی راجع به آنها نگفتند، بعدها آمدند شرح حال آنها را از روایت، من جمله همین برادر ایشان علی ابن حنظله، علی ابن حنظله، ایشان هم توثیق ندارد یعنی نجاشی که اسم نیاورده چون ایشان کتاب ندارد، یا کتابش نرسیده. شیخ و دیگران اسمش را آوردند لکن توثیق ندارد، لکن یک روایت هست که به نظرم در بصائر هم باشد، إنک رجلٌ ورع، امام به او می فرماید تو مرد متقی هستی، پرهیزگار هستی، اهل ورع و تقوی هستی، إنک رجلٌ ورع، خب این انصافاً فوق توثیق است، وقتی امام درباره کسی گفت إنک ورع، سند این حدیث هم تصادفاً صحیح است. لذا این را خوب دقت بفرمایید ما عادتاً نباید بگوییم اینها جزء توثیقات عامه هستند.

یکی از حضار: احمد ابن محمد عن محمد ابن اسماعیل عن علی ابن لقمان عن ابن مسکان، عن عبدالاعلی بن اعین قال دخلتُ أنا و علی

ابن حنظله

آیت الله مددی: حنظله.

این سند الان صحیح است دیگه

یکی از حضار: فإنک رجلٌ ورع

آیت الله مددی: ورع

این را هم ببینید مثلاً شیخ گفته علی ابن حنظله، نگفته مثلاً ورع، امام می فرماید دیگه.

یکی از حضار: این سند درست است؟

آیت الله مددی: بله مشکل ندارد.

یکی از حضار: می خواهید بخوانید تا توضیحش را بدهم، حالا مثل مرحوم آقای شفتی از بحث خارج شدیم.

احمد ابن محمد ابن عیسی است، این صفار است، کتاب صفار است دیگه، از احمد اشعری نقل می کند.

یکی از حضار: محمد ابن

آیت الله مددی: محمد ابن اسماعیل ابن بزی که از اجلای اصحاب است.

یکی از حضار: علی ابن نعمان

آیت الله مددی: از اجلا است جدا

یکی از حضار: ابن مسکان

آیت الله مددی: عبدالله ابن مسکان اصحاب اجماع است، جلیل القدر جدا. عبدالعلا برادر زراره است. عبدالعلاء بن اعین.

یکی از حضار: دخلت یعنی عبدالعلا، بله؟

آیت الله مددی: بله، می گوید من، لذا آقای خوئی هم در ترجمه علی ابن حنظله می نویسد فتدلّ علی أنه مقبول الروایة، من به نظرم

بیش از مقبول الروایة است، ورع امام صادق، غیر از این است که نجاشی بگوید صالح الروایة، آقای خوئی در ترجمه علی ابن حنظله

می گوید مقبول الروایة، راست است.

ببینید در ترجمه علی ابن حنظله، روشن شد چی می خواهم بگویم؟ در ترجمه علی ابن حنظله امام می فرماید إنک رجل ورع، خب این!

یکی از حضار: البته یک حالتی دارد لا تقل هكذا یا ابا الحسن، فساله علی ابن حنظله عن مسئلة فاجاب

آیت الله مددی: ابی الحسن مراد علی ابن حنظله است.

یکی از حضار: فقال رجلٌ فإن كان كذا و كذا اجابه فيها فوجه آخر و إن كان كذا و كذا فاجابه بوجه حتى اجابه فيها باربعة وجوه، فالتفت

إلى علي ابن حنظله، قال يا ابا محمد قد احكمنا و سمعه ابو عبدالله فقال لا تقل هكذا يا ابا الحسن فإنك رجلٌ ورع، إن من اشياء

آیت الله مددی: تو آدم متدینی هستی، مبادا شک برایت پیدا بشود.

خب این تصادفا شدت عنایت امام هم بشود، من می توانستم چهار وجه جواب بدهم، می گوید امام چهار وجه جواب داد، خب این معلوم

می شود که خیلی پیش امام مقرب است، امام می آید نکات فنی کار را به او می گوید، این بالاتر است.

یکی از حضار: حالا این که اهل بیت یکی را توثیق بکنند اسم این چیست؟

آیت الله مددی: این اسمش از توثیقات نجاشی بالاتر است، چون نیامده این را گذاشتند در توثیقات عامه، ببینید آقای خوئی دارند نصّ

احد المعصومین، روشن شد چی می خواهم بگویم؟ معج رجال حدیث.

یکی از حضار: مما ثبت به الوثاقه أو الحسن أن ينصّ علی ذلك احد المعصومین

آیت الله مددی: ببینید ایشان جزء توثیقات عامه گرفتند، روشن شد؟ می خواهم این اصطلاح را توضیح بدهم، روشن شد مراد من چیست؟

ما اسم این را دورنمای کلی گذاشتیم لکن این دورنما نیست، توثیق امام که دورنما نیست لکن اصطلاحا چون در کتاب، ببینید در این

جا مرحوم شیخ هم نوشته ثقة، مرحوم شیخ وقتی می بیند امام در یک حدیث این جور می فرمایند، دقت می کنید؟ علامه هم ایشان را

نیاورده. این کی شد؟ این بعدها یعنی بعد از علامه به دو سه قرن یواش یواش مراجعه کردند.

یکی از حضار: ببخشید حضرت استاد این ثقة مرحوم نجاشی از کجا آمده است؟ از بین همین روایت؟

آیت الله مددی: دیگه ما گفتیم یکمی خارج می شویم، اگر بخواهیم جواب بدهیم خیلی خارج می شویم. در عالم دیگر می رویم و اصلا

کلا خارج می شویم. حالا یکمی خارج شدیم بسمان است.

غرض این بود که این راهی را که رفت و من اسمش را دورنما گذاشتم دورنما نیست وقتی امام می فرماید، این یک نکته است. این

نکته را الان دقت بفرمایید این روایت مهمش این نیست که امام گفت إذا لا یکذب علینا، این را خدا رحمت کند مرحوم آقای شفتی

توضیح نداده است. اولاً مثل یونس بر این مطلب اعتماد کرده، این خیلی مهم است. اصولاً کسی که با روایات اصحاب، مراجعه بکنید به کتاب و سائل در وقت ظهر، به شدت بین اصحاب اختلاف بوده، همین روایت که انا خلفت بینهم، مال وقت ظهر است چون اگر شیعه در وقت واحد در مسجد کوفه نماز می خواندند شناسائی می شدند، کی لا یؤخذ برقابکم، در روایت دارد. آن وقت از عجائب این است که مثلاً درباره زراره نوشتند که امام به زراره یک وقتی را گفتند که فقط زراره و ابن بکیر در این وقت می خواندند، هیچ کس از شیعه در آن وقت نماز نمی خواند. این خیلی عجیب است. در این جا دارد آخر وقت قام است، در روایت زراره دارد اول وقت قام است، دقیقاً عکس این. یعنی زراره نماز ظهر را عقب می انداخت تا جایی که آخر وقت بود، که قام باشد، قام به اصطلاح چون یک اصطلاحی بود که هر شخصی هفت وجب به وجب خودش، سبعة اشبار، قام یک انسان هفت وجب، آن وقت چون پیغمبر دیواری را که در مسجد النبی گذاشته بودند و از راه آن تشخیص زوال می دادند یک قامت انسان بود شد هفت وجب، مراد از قام یعنی هفت وجب، یعنی به اصطلاح، آن وقت مراد از هفت وجب هم مراد خصوص هفت وجب نیست، خوب دقت بکنید! مراد از قام در اصطلاح یعنی شما آن شاخصی که گذاشتید چقدر است، سایه به اندازه خود شاخص بشود، قام اصطلاحاً مثلاً شاخصی را که شما گذاشتید یک چوب گذاشتید دو متر و نیم، هر وقت سایه ای که این ور افتاد بعد از ظهر، دو متر و نیم رسید اسمش قام است.

یکی از حضار: مثل، بهش می گویند مثل و مثلین.

آیت الله مددی: آهان، مثل و مثلین

مثل و مثلین قام هم می گویند، سبعة اشبار هم می گویند. درست شد؟ ثلاثة ازرع و نصف هم می گویند چون دو شبر یک زراع بود، یک زراع ۴۵، ۴۶ سانت، این ها اصطلاح است. زراع دو شبر بود، سه زراع و نیم شبر هم می گفتند، سبعة اشبار هم می گفتند، قام هم می گفتند، مثل و مثلین هم می گفتند، آن وقت نکته را دقت بکنید امام در این جا این شخص می گوید، حالا در وقت مسئله ای که در کوفه این قدر خلاقی است، دقت می کنید چی می شود؟ مثل زراره در قصه با آن جلالت شأنش رای دارد. الان خود آقایانی که مشرف شدند وهابی ها نزدیک نیم ساعت بعد از ظهر نماز می خوانند، تقریباً نیم ساعت. من خودم با یکی از اهل مدینه صحبت می کردم گفت

.....

ما مالکی هستیم، این قدر تاخیر نمی اندازیم، مثلاً ده دقیقه، ربع ساعت. در روایات دیگر ما دارد که شبر و شبرین یا زراع، زراع هم داریم. نکته را مرحوم آقای شفتی، حتماً در ذهنشان بود، عنایت نفرمودند یعنی نکته در روایت فقط این نیست که امام فرمود إذا لا یکذب علینا، این درست است، این خیلی نکته مهمی است، صدق. نکته این روایت مثل یونس با آن جلالت شانش در آن آشفته بازاری که در وقت ظهر و عصر بود کلام عمر ابن حنظله را نقل می کند و الان هم فتوای اصحاب همین است. نکته مهم این است. یعنی فتوای اصحاب هم از اول وقت می شود نماز خواند، حتی زراع هم نمی خواهد، دو شبر هم نمی خواهد، یک شبر هم نمی خواهد. امام می فرماید تا زوال شد تو می توانی نماز بخوانی، مگر نافله ای بخواهی بخوانی. دو تا سه تا نافله، در روایت دیگر آمده هشت تا. نافله ات را که خواندی منتظر شبر و شبرین و اینها نمی خواهی بشوی، این همین فتوای اصحاب است، الان هم همین است. روشن شد؟ این عمر ابن حنظله اتانا عنک بوقت، روشن شد این کلمه بوقت یعنی چه؟ در مقابل آن آشفته بازاری که در وقت ظهر و عصر بود، این نکته اساسی روایت این عمر ابن حنظله را این را بعضی از آقایان مثل مرحوم آقای تستری اینجا را تصادفاً ذکر نکرده آقای تستری. آقای تستری هم یک مطلبی دارد، مراد آقای تستری در قاموس این است که عمر ابن حنظله روایاتی دارد که در آن باب منحصر به ایشان است و اصحاب تلقی به قبول کردند. این خیلی مهم است. حالا ایشان به قول خودشان ایشان هم مثل بقیه گفته منها روایت در باب ترجیح، همین روایت ترجیح. ما اصولاً در ترجیح به این جور روایت اصلاً نداریم، منحصر به عمر ابن حنظله است. در باب ترجیح روایتی با این تفسیر، اول شهرت و مخالفت عامه و موافقت کتاب، بعد هم إذا فارجه حتی تلقی امامک، اصلاً نداریم روایت کلاً در باب ترجیح، البته به نظر ما در باب حجیت ترجیح نیست، حالا بعد توضیحات دلالت را بعد وارد می شویم. و بعد بابهای دیگر. یکیش هم همین. در وقت، اصولاً عمر ابن حنظله از عجائب کار عمر ابن حنظله، آن وقت عمر ابن حنظله در مقابل چه کسی؟ در مقابل زراره، در مقابل بزرگان اصحاب، این خیلی مهم است. الان شما وسائل وقت ظهر و عصر را نگاه بکنید، تعجب می کنید، و من این نکته را اضافه کردم و اصحاب هم قبول کردم. من هم چند مورد دیگر ان شاء الله فردا عرض می کنم مواردی که فقط منحصر به روایت عمر ابن حنظله است. این یک نکته بسیار مهمی است. حالا غیر از این که امام فرمود صدق، یک دورنما را هم نشان می دهد، آن دورنمایی که من گفتم.

دورنما یعنی یک شواهدی است، حالا این شواهد باید جمع بشود یا به قول آقایان به حسن و مدح برساند یا به حد تعدیل و وثاقت برساند و هکذا در وقت عشاء اختلافی که بود که وقت عشاء بیاض است یا حمره است چون حمره قبل از بیاض است. در وقت مغرب هم مشهور شیعه ها و مسلمان ها غیاب قرص بود لکن جماعت خطابیّه دیر نماز می خواندند تا هوا خوب تاریک می شد. معارض آن جماعت خطابیّه است که آن دیگه اصلا از بین نرفت.

بله در روایت دارد غاب القرص لکن در روایت مرسله ابن ابی عمیر دارد إذا ذهب الحمرة من فوق الرأس فقد غاب القرص من شرق الارض فقد غابت الشمس من شرق الارض و غربها که حالا من نمی خواهم وارد شرح آن قسمت بشوم و فقط در حال سفر جدّ بینهما. البته این روایتی را که ایشان گفته اصحاب ما قبولش کردند، فقط قام و قامتین را وقت فضیلت قرار دادند نه وقت، اهل سنت وقت دقیق قرار دادند. عده ای از اهل سنت مثل ابن حزم و غیرش اصلا می گویند نمی شود نماز عصر را وقت ظهر خواند، ظهر هم وقت عصر خواند. از اول زوال تا قام یعنی تا مثل وقت ظهر است. از قامتین به بعد وقت عصر است. عصر را به هیچ وجه نمی شود مقدم کرد، ظهر هم به هیچ وجه نمی شود مقدم کرد، خب می گویند این روایتی است که رسول الله در سفر جمع بینهما، می گوید آهان مراد از جمع بینهما ظهر را عقب انداخت تا آخر وقت ظهر. آخر وقت ظهر و اول وقت عصر. خلاف ظاهر است. هر کدام وقت خودش خوانده می شود. علی ای حال فعلا چون نمی خواهم وارد بحث بشوم. روشن شد؟ این راجع به این قسمت.

پس بنابراین اضافه بر این که امام فرمود اصلا وقتی انسان، فلذا ما عرض کردیم در بحث های رجالی فقه را هم دخالت بدهیم یعنی اطلاع بر این مسئله داشته باشیم، وضعی که ایشان داشته، اختلافی که در این مسئله بوده. عظمت شأن عمر ابن حنظله از این جا روشن می شود، ان شا الله عرض خواهیم کرد که مثلا زراره از عمر ابن حنظله نقل می کند، خب این خیلی است و انصافا خیلی فوق العاده است، زراره بخواد از عمر ابن حنظله نقل بکند. ما اسم اینها را دورنما گذاشتیم. البته این دورنمای من با این کلمه نص احد المعصومین مشکل پیدا نکند، کلام امام فوق این حرف هاست لکن چون تصریح نشده ما مجموعه آنها را که تصریح نشده، لذا عده ای را هم از

اصحاب فیما بعد از روایات در آوردند، یا ضعفش را در آوردند یا مدحش را در آوردند یا توثیقش را در آوردند. این راجع به این قسمت، بقیه اش هم باشد برای بعد ان شا الله.

راجع به این روایتی که کشی نقل می کند یک نکته ای را دیدم چون ایشان فرمودند. مرحوم کشی اولاً از حمدویه نقل می کند که از محمد ابن عیسی شنیدم. محمد ابن عیسی ایران آمده، این مسلم است، قم آمده اما این که تا کش هم رفته، حمدویه در کش او را دیده را الان نمی دانم اما حمدویه ایشان را دیده، در کشی زیاد است. حمدویه عن محمد ابن عیسی. از آن ور هم مرحوم کشی از کتاب نوادرالحکمه بخش مناقب الرجالش نقل می کند و سندش هم همین دو سه تا سند دارد، دو سه تا دارد. یکیش همین علی ابن محمد ابن فیروزان قمی است. عرض کردیم نوادرالحکمه یک قسمتش مناقب الرجال اسمش بوده لذا کشی دو تا راه دارد، یکی شفاها از او شنیده یعنی از طریق حمدویه و یکی در کتاب نوادرالحکمه بخش مناقب الرجال دیده است لذا دو تا سند آورده.

یکی از حضار: مناقبش که مثل بقیه محل اشکال نیست که.

آیت الله مددی: فرق نمی کند مثل بقیه اش، آنجا هم اگر ارسال است ارسال است، ارسال نیست. فرق نمی کند.

یکی از حضار: ما که الان اطلاع نداریم.

آیت الله مددی: این جا که ارسال دارد، نضر ابن سوید رفعه،

البته محمد ابن احمد هم مستقیم از محمد ابن عیسی نقل می کند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین